فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc468919587)

[خلاصه‌ای از مباحث گذشته ادله شورا 2](#_Toc468919588)

[آیات 2](#_Toc468919589)

[روایات 2](#_Toc468919590)

[سیره عقلاییه 2](#_Toc468919591)

[نکاتی دیگر در استدلالات 2](#_Toc468919592)

[نکته اول: اخبار شهرت 3](#_Toc468919593)

[انواع تعارض در روایات 3](#_Toc468919594)

[تعارض بدوی 3](#_Toc468919595)

[تعارض مستقر 3](#_Toc468919596)

[راه‌حل‌های موجود در اخبار علاجیه 4](#_Toc468919597)

[بررسی دلیل اخبار شهرت 4](#_Toc468919598)

[زوایای مختلف جایگاه شهرت 4](#_Toc468919599)

[بررسی استدلال شهرت 5](#_Toc468919600)

[مطالب موجود در نقد مسأله 5](#_Toc468919601)

[مطلب اول: تفاسیر موجود در بحث شهرت 5](#_Toc468919602)

[تفسیر اول: نظر مرحوم خویی 6](#_Toc468919603)

[تفسیر دوم: نظر مرحوم امام 6](#_Toc468919604)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی/ سیره عقلائیه)

# اشاره

در اواخر بحث جلسه گذشته وارد جمع‌بندی مطالب شده و ادامه استدلالات علیرغم اینکه هنوز می‌توان ادامه داد اما آن را قطع کردیم. لکن در این جلسه تصمیم بر این است که قبل از جمع‌بندی نهایی به‌ناچار مطالبی را بایستی به بخش استدلالات اضافه کنیم، و لذا قسمت آخر جلسه گذشته که وارد جمع‌بندی صور شدیم و یک مطلب را متعرض شدیم را در اینجا متوقف کرده و کمی به عقب بازمی‌گردیم برای بررسی استدلالات.

## خلاصه‌ای از مباحث گذشته ادله شورا

در بحث شورای در فتوا، چه در مقام استنباط و چه در مقام افتا و اعلام رأی به صورت جمعی و گروهی به ادله‌ای استدلال شده است که برخی از آنها تا کنون به عرض رسیده است که آنهایی که تا کنون به طور مبسوط به آن پرداخته شده است عبارت است از: آیات، روایات و سیره عقلاییه.

### آیات

در بخش آیات، آیه شریفه «**أمرهم شوری بینهم**» و آیه شریفه «**شاورهم فی الأمر**» و آیه شریفه «**یستمعون القول فیتبعون أحسنه**» عمدتاً این سه آیه مورد بررسی قرار گرفت. که البته اشاره شد کم‌وبیش آیات دیگری هم وجود دارد اما نه در این طراز از استدلال و این جایگاهی که این سه آیه دارند. عمده آیات شریفه قرآن همین سه آیه مذکور بود و آیات دیگر در مراتب بعدی دلالت بود که فقط اشاره‌ای به آنها شد، اما این سه آیه مورد بررسی مفصّلی قرار گرفت از لحاظ مدلول و دامنه دلالت این آیات بر مقوله مشورت در استنباط و مشورت در افتا و افتا جمعی و گروهی بود.

### روایات

پس از آیات وارد روایات شده که گروه دوم از ادله بود. در روایات هم ملاحظه شد که حجم بالایی از روایات وجود دارد که ترغیب به مشورت کرده‌اند. و در خصوص این روایات هم در پانزده محور، مدلول روایات مورد بررسی قرار گرفت.

### سیره عقلاییه

محور سومی که مورد بررسی قرار گرفت، سیره عقلا و روش و سبک عقلا در کارشناسی‌ها و اعلام نظر‌های جمعی بود و در این محور هم در چند هفته و جلسات متعدد، هم از لحاظ صغروی بررسی شد که آیا سیره وجود دارد یا خیر و این سیره در چه محدوده‌ای است، و هم کبرای مسأله سیره و هم سیره‌های مستحدثه از لحاظ کبروی مورد بحث قرار گرفت و اینکه آیا اعتبار دارد یا خیر و در جلسات اخیر هم اینکه آیا این سیره‌ها ردع شده است یا خیر.

# نکاتی دیگر در استدلالات

در جلسه گذشته پس از اینکه بحث سیره به پایان رسید وارد جمع‌بندی مطالب شده که در این جلسه بنا بر این شد که این جمع‌بندی را فعلاً متوقف کرده و نکاتی در ادامه بحث استدلالات اضافه شده و بحث تکمیل شود.

## نکته اول: اخبار شهرت

در استدلالات علاوه بر این آیات و روایات و سیره‌ای که در محورهای قبلی استدلال شده است، در بخش روایی محور دیگری هم وجود دارد که برخی به آن تمسّک کرده‌اند و در واقع به غیر از روایات مربوط به مشورت به اخبار شهرت هم برخی تمسّک کرده‌اند که در اینجا بنا است نیم نگاهی به این مقوله داشته باشیم.

عمده بحث و ادله همان سه محور آیات و روایات و سیره عقلاییه بود که البته با توجه به اینکه هر کدام آیات به طور مجزا به عنوان ادله ذکر شده‌اند ممکن است از نظر شمارگان ادله بیشتر شود لکن اگر محوری ملاحظه شود محور اول آیات است که سه مورد بودند، محور دوم روایات مشورت و محور سوم سیره عقلاییه می‌باشد. اما می‌توان بر این سه محور نکات و استدلالات دیگری هم افزود که یکی از این استدلالات اخبار شهرت می‌باشد.

اخبار شهرت همان‌طور که در تعادل و تراجیح در رسائل و کتاب‌های دیگر و تقریرات ملاحظه شد، در بحث تعارض روایات شاهد این هستیم که خودِ ائمه ورود پیدا کرده و راه‌حل‌هایی را برای جمع بین روایات متعارض بیان نموده‌اند و اصل مسأله روایات و تعارض روایات چیزی است که خودِ ائمه به آن توجه کرده‌اند و این‌گونه نیست که گفته شود روایاتی صادر شد و تعارضی بین این روایات وجود داشت که بعد از عصر ائمه، فقها و اصولیین به دنبال معالجه اخبار متعارض افتادند.

خیر اصلاً راه‌حل تعارض در خودِ روایات مورد توجه قرار گرفته است. آن دسته از روایاتی که به بحث تعارض اخبار پرداخته است را اخبار علاجیه می‌نامند و اصطلاح آن اخبار علاجیه است که شامل روایاتی است که ائمه به عنوان راه‌حل جمع بین روایات و یا ترجیح روایات بیان نموده‌اند.

### انواع تعارض در روایات

در اینکه چگونه تعارض بین روایات پیدا شده است دلایل مختلفی وجود دارد اعم از تعارض بدوی و تعارض استقراری که هر کدام دلایلی دارد.

#### تعارض بدوی

در تعارض بدوی حالت طبیعی سخن گوینده و مخاطبین است. زیرا تعارض بدوی به معنای آن چیزی است که ابتدائاً شخص ناسازگاری ملاحظه می‌کند اما پس از تأملی متوجه می‌شود که این روایات از جهات عام و خاص و مجمل و مبیّن و مواردی که راه جمع‌های عرفی است قابل جمع هستند. اینها تعارض بدوی است که این قسم از تعارض حالت طبیعی دارد در سخن سخنرانان و گویندگان و شارع و طبیعی است که افراد که صحبت می‌کنند، صحبت‌های متعددی دارند که ابتدا ممکن است توهم تعارضی در آنها باشند اما با تأملی اینها قابل جمع هستند.

#### تعارض مستقر

اما تعارض مستقر یعنی روایاتی که با هم ناسازگارند و راه‌حل جمع مانند قبل ندارد که این نوع دوم از تعارض است. در این دسته از تعارض اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که به چه دلیل ما شاهد این‌چنین تعارض‌ها در روایات هستیم؟ در اینجا قرار نیست به این بحث پرداخته شود، دلایلی برای این مسأله ذکر شده است و کسی هم که همه منقّح تر به این بحث پرداخته است مرحوم شهید صدر می‌باشند که در جلد آخر تقریرات بحوث که آقای هاشمی نوشته‌اند، بحث تعادل و تراجیح است که گویا بیش از ده دلیل ایشان آورده و دلایلی که تعارض و اختلافات مستقر به روایات راه پیدا کرده‌اند بیان نموده‌اند.

بنابراین تعارض مستقر و غیرقابل‌جمع با روش‌های عقلایی واقعیتی است که در روایات وجود دارد و واقعیت هم این است که چگونه باید با این روایات معامله کرد، این هم در روایات آمده است که به آن اخبار علاجیه گفته می‌شود.

و واقعیت سوم هم این است که همین اخبار علاجیه هم گاهی در بینشان تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

این دورنمایی است از بحث اخبار علاجیه و راه‌حل در مورد تعارض‌های مستقری که در روایات آمده است، البته اگر روایات هم نبود روش‌های عقلایی وجود داشت برای این تعارضات.

با این مقدماتی که گفته شد در اینجا عرض می‌شود که:

### راه‌حل‌های موجود در اخبار علاجیه

در اخبار علاجیه روایاتی وجود دارد که این روایات را در تعادل و تراجیح و روایاتی که در کتاب القضاء آمده است، می‌توان ملاحظه کرد.

#### بررسی دلیل اخبار شهرت

در اخبار علاجیه (روایاتی که برای حلّ تعارضات مستقرّ بین اخبار وارد شده است) یکی از چیزهایی که به عنوان مرجّح برشمرده شده است شهرت است. در چند روایات که برخی از آنها معتبر است وارد شده است که در آنها این‌چنین آمده است که کسی خدمت معصوم رسیده و پرسیده که از شما روایات متعارضی رسیده و نمی‌دانیم در این مسأله‌ای که چند نوع روایت آمده است چه باید کرد؟ در این روایات آمده است «خز بماشتهر بین اصحابه و دع الشاذ النادر» عین همین جمله و قریب به این جمله در روایات متعددی وارد شده است. یعنی در جایی که مثلاً دو روایت وارد شده و یکی می‌گوید که استتار قرص مغرب است و دیگری می‌گوید ذهاب حمره، در اینجا گفته می‌شود که آن روایاتی که با نظر مشهور بین شیعه و اصحاب سازگار است و با آنها منطبق است به آن باید عمل کرد که در اینجا منظور شهرت فتوایی است.

با این مقدماتی که عرض شد ممکن است علاوه بر آن استدلالات و آیات و روایات مشورت و سیره کسی به این روایات مرجّحیت شهرت در اخبار علاجیه تمسّک بکند و بگوید در اخبار علاجیه روایاتی وجود دارد که می‌گوید شما به مشهور عمل کنید و آنچه در بین اصحاب شهرت دارد و بیشتر فتاوا بر آن انطباق دارد باید به آن عمل کرد که عرض شد در اینجا مقصود از شهرت همان شهرت فتوایی است به این معنا که دو گروه روایت وجود دارد که یکی از اینها با فتاوای مشهور سازگاری دارد و طبق ادله شهرت گفته می‌شود که این دسته از روایات را اخذ کن و طرف دیگر را کنار بگذار.

استدلالی که با این مقدمات می‌شود به این روایات کرد، با همین تقریر است که در مقام حلّ تعارض ما را به شهرت ارجاع داده است و از این مسأله فهمیده می‌شود که مقوله شهرت دارای اهمیت است و شهرت هم همان‌طور که عرض شد یعنی اکثریت فتوایی و وقتی که گفته می‌شود این روایت مشهور است در مقابل غیر مشهور، یعنی صاحب‌نظران و کارشناسان بیشتری این نظر را گفته‌اند و اکثریت اینجا جایگاه پیدا می‌کند.

این در اخبار علاجیه است که شهرت چنین جایگاهی پیدا کرده است. اما فراتر از اینها در حجج نیز بحث شهرت وجود دارد که برخی گفته‌اند که شهرت بین اصحاب خودش دلیل است. این مسأله شبیه به اجماع است که گفته شده است یکی از ادله است، شهرت هم یکی از ادله اثبات نظر و رأی می‌باشد.

##### زوایای مختلف جایگاه شهرت

پس این از دو زاویه بود:

یکی اینکه شهرت به عنوان قدر متیقّن در علاج تعارضات جایگاه دارد.

دوم: کمی بالاتر از بحث اول اینکه خودِ شهرت یک دلیل است.

می‌توان زاویه سوّمی هم متصور شد و آن اینکه در مواردی، شهرت بر خلاف یک روایت موجب سقوط روایت از حجیت می‌باشد. یعنی شهرت در دیدگاه بعضی تا این حد اعتبار دارد که اگر روایتی بر خلاف مشهور بین اصحاب وارد شده باشد می‌گویند که به این روایت عمل نکنید و موجب اضراب از روایت شده و حتی اسقاط روایت معتبر از حجیت می‌شود.

این زوایای مختلفی از جایگاه شهرت می‌باشد. مجموعه اینها در استدلال به این شکل تقریر می‌شود که:

شهرت فتوایی که به معنای نظر اکثریت کارشناسان است دارای جایگاهی است، از جمله در اخبار علاجیه، از جمله اینکه برخی آن را اصلاً دلیل برای اثبات یک نظر می‌دانند و آن را جزء حجج و امارات تلقّی می‌کنند و همچنین از این جهت که گاهی شهرت موجب این می‌شود که روایتی از حجیت ساقط بشود چون خلاف شهرت و خلاف مشهور است.

## بررسی استدلال شهرت

در بررسی این استدلال مطالبی وجود دارد که بایستی به آن توجه کرد. در استدلال می‌خواهد بگوید که وقتی مطالب مربوط به شهرت که کنار یکدیگر قرار گیرند می‌توان از این لایه عبور کرده و گفته شود که اکثریت فتوایی از یک اعتبار بالایی برخوردار است و لذا برای مقلّد هنگامی که می‌خواهد تقلید کند اگر ببیند که اکثریت یک نظری دارد دارای اعتبار بیشتری است.

این دلیل بیشتر برای مقلّد است، یعنی در سؤالات سوم و چهارمی است که مربوط به مقلّد بود و می‌گوید وقتی که شما به منظومه استدلالات اصولی و فقهی نظاره کنید متوجه می‌شوید که شهرت این‌چنین جایگاهی دارد بنابراین وقتی مقلّد می‌خواهد به فتاوا عمل کند باید به این توجه کند که شهرت و اکثریت آراء کارشناسان دارای اعتبار و اهمیت است.

به‌عبارت‌دیگر گفته می‌شود، با توجه به اینکه از یک طرف شهرت به عنوان یک مرجّح به شمار آمده است و از طرف دیگر دلیلی است که حتی موجب این می‌شود که روایت معتبر کنار گذاشته بشود و به طور کلی برخی آن را به عنوان یک دلیل برشمرده‌اند، با توجه به اینها شهرت دارای اعتباری است که این اعتبار شهرت از همان اکثریت ناشی می‌شود.

دقت فرمایید در اینجا گفته نمی‌شود که شهرت در اخبار علاجیه دقیقاً همین حرف را می‌زند. خیر شهرت در اخبار علاجیه عملی است که مجتهد در هنگام تعارض اجرا می‌کند، یا اینکه گفته شود شهرت یک دلیل از ادله و اماره‌ای امارات است با بحث ما مستقیماً ارتباط داشته باشد، قاعدتاً این‌گونه نیست و کسی نمی‌تواند این‌گونه استدلال کند چراکه اینها هر کدام جای خاص خود را دارند. بلکه قرار است در اینجا گفته می‌شود که این استدلال می‌خواهد بگوید که از مجموع اینها شما می‌توانید یک روح و ملاک و مناطی را استخراج کنید و آن مناط همین چیزی است که در اینجا به کار می‌آید، یعنی برای یک مقلّد هم علاوه بر اینکه مجتهد در تعارض یا در انتخاب به فتوای اکثر وقعی می‌نهد و ترجیحی می‌دهد، مقلّدها هم باید رأی اکثر را انتخاب کنند و در واقع از این گزاره‌هایی که مربوط به شهرت به عنوان مرجح و دلیل و اماره برای فقیه به شمار آمد می‌توان این‌گونه مناطی به دست آورد که این در همه جا این‌گونه است و فقط در خصوص موارد اختلاف و تعارض‌ها نیست بلکه شهرت حتی در مقام مقلد هم برای انتخاب رأی کارشناس و مرجع دارای اعتبار است.

### مطالب موجود در نقد مسأله

در تحقیق مسأله بایستی به چند مطلب توجه کرد:

#### مطلب اول: تفاسیر موجود در بحث شهرت

اولین مطلب در بررسی و نقد مسأله این است که این شهرتی که در اخبار علاجیه آمده است، همان‌طور که مستحضرید، دو تفسیر دارد که البته این دو تفسیر از قدیم بوده است اما آن دو تفسیر و نظریه‌ای که در عصر حاضر علم شده است یکی نظریه مرحوم آقای خویی است و دیگری نظریه مرحوم امام می‌باشد و آن دو تفسیر هم که بارها شنیده‌اید این است که:

##### تفسیر اول: نظر مرحوم خویی

1. مرحوم آقای خویی و ... می‌فرمایند شهرت در این روایات که همان مشهور در مقابل غیر مشهور می‌باشد به معنای متعارف نیست بلکه شهرت در اینجا به معنای یک رأیی است که قاطبه آن را می‌گویند در مقابل آنچه اصلاً ارزشی ندارد و یک رأی شاذ می‌باشد و لذا در جایی که دو دسته روایات است و هر کدام شأن خود را دارند، منتهی یکی را اکثریت می‌گویند و دیگری را اقلیت می‌گویند، ایشان معتقد است که مقصود از شهرت در اخبار علاجیه این نیست و لذا ایشان شهرت را به معنای متعارف فقهی جزء مرجّحات نمی‌دانند چراکه ایشان می‌فرمایند شهرتی که در روایات آمده است به معنای یک رأی روشنی است که مربوط به امامیه است در مقابل رأیی که بسیار نادر است و اصلاً ارزشی ندارد و در واقع تعارض بین مشهور شاذ، یا حجّت و لاحجّت است نه تعارض بین دو حجّت و به‌عبارت‌دیگر طبق نظر مرحوم خویی و ... مقصود از شهرت در روایات آنچه معتبر است در مقابل آنچه معتبر نیست می‌باشد.

به‌عنوان‌مثال الان به این صورت است که یک طایفه از روایات ظهور در این دارد که نماز جمعه وجوب تعیینی دارد و طایفه دیگر ظهور در این دارد که وجوب تأخیری دارد اما مثلاً وجوب تأخیری مشهور است، اما این‌گونه نیست که این یک نظر قاطعی باشد در مقابل نظری که مشخص است که ارزشی ندارد و این شهرتی که در روایات آمده است از این قبیل شهرت‌های مشهور در مقابل غیر مشهور و امثال اینها نیست بلکه شهرت در مقابل یک قول شاذ بی‌ارزش است.

و در واقع اینکه در روایت آمده است «دع الشاذ النادر» یعنی آنچه کاملاً مشخص است حرف امامیه نیست، حالا اینکه مرحوم اسکافی و حلبی چیزی در جایی گفته‌اند.

ایشان می‌فرمایند که این تعارض یک تعارض بدوی است و این اولین مرجّح در واقع راه‌حل تعارض مستقر نیست بلکه این ارشاد است برای اینکه در اینجا اصلاً تعارض مستقری نیست، در واقع اگر دقّت شود می‌بینیم که پای این کلام محکم است.

##### تفسیر دوم: نظر مرحوم امام

1. در نقطه مقابل نظر اول، نظر مرحوم امام می‌باشد که نظر ایشان -و گروهی که شاید کم هم نباشند- معتقدند که این شهرت عام است و مقصود شهرت در مقابل غیر مشهوری که لاحجّت است نمی‌باشد و شهرت در مقابل غیر مشهور عرفی را نیز در برمی‌گیرند.

این دسته از قائلین هم برای خود ادله دارند که یکی از آنها این است که دو طایفه از روایات وجود دارد که انسان را متحیّر می‌کند و مشخص می‌شود که هر دو طرف ظرفیت حجیت را دارند و لذا هر دو طرف دارای وزنی هستند و حجّت هستند و همین شهرت متعارفی که گفته شد مقصود می‌باشد.

مثلاً در نماز مسافر برای غیر راننده حتی بین متأخرین هم مشهور این است که نماز برای این شخص تمام است درحالی‌که افرادی همچون امام و برخی دیگر می‌فرمایند که تمام نیست، این همان اختلاف فتوا است که اتفاقاً هم‌وزن هستند و هر دو می‌توانند حجّت به شمار بیایند و اگر مقابل نداشتند هر کدام برای خود حجّتی هستند و چون تعارض وجود دارد اکثریت را ملاک قرار می‌دهیم.

بنابراین در نظر دوم گفته می‌شود که مقصود از شهرت جایی است که اکثریت و اقلیتی است که هر دو قابل‌اعتنا است، اگرچه که شهرت در مقابل نظر شاذ و نادر را نیز در برمی‌گیرد.

این دو نظریه است و به همین دلیل است که بنا به نظر اول شهرت جزء مرجّحات نیست و مرحوم خویی یا مرحوم آقای تبریزی و صاحبان این مشرب وقتی که تعارض بین روایات پیش آید دو مرجّح را بیشتر قائل نیستد که عبارت‌اند از: موافقت کتاب، مخالفت عامه. یعنی اینها ابتدا می‌گویند ببینید کدام یک از این دو متعارض موافق با کتاب است همان را اخذ کنید و اگر هر دو موافق بودند یا ناسازگار نبودند ببینید کدام یک مخالف عامه است.

اما صاحبان مشرب دوم در حلّ تعارض سه مرجّح دارند:

مرجح اول ایشان شهرت است که می‌گویند ببینید کدام یک شهرت دارد و طبق همان اقدام کنید. و اگر هر دو مشهور بودند یا تفاوتی بین اینها نبود سپس به سراغ موافقت کتاب و بعد از آن موافقت عامه بروید.

این دو مشرب در اخبار علاجیه هستند. استدلال به این روایات متوقف بر اتّخاذ نظر دوم است، یعنی اگر کسی شهرت را به معنای مشهور و غیر مشهور این‌چنینی گرفت، می‌تواند از آن استشمامی برای بحث اینجا بکند چراکه اکثریتی که در اینجا مطرح است اکثریتی نیست که در مقابل یک قول شاذ و نادر باشد بلکه اکثریتی است که در مقابل اقلیتی است که هر دو دارای وزن است.

پس اگر شهرت را در اخبار علاجیه با مسلک امام و مشرب دوم تفسیر کنیم، تا حدّی با بحث ما ارتباط دارد. اما اگر کسی مسلک اول که مسلک مرحوم خویی است بپذیرد طبعاً ارتباط چندانی با بحث ما ندارد و ترجیح ما هم تا حدودی همان مسلک اول است.